

گزارشی از شرکت کانی ساز جم

احمد کارگر، فعال جنبش کارگری

بیست دوم آبان ماه هشتاد و شش

شرکت کانی ساز جم تولید کننده مواد اولیه روغن نباتی است و در جاده قزوین-رشت در کیلومتر ۳ لوشان در استان گیلان قرار دارد. در این شرکت در حال حاضر ۶۵ نفر کارگر به صورت قراردادهای یک ماهه و دو ماهه در ۲ شیفت کار می کنند، شیفت اول از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر و شیفت دوم از ۲ بعد از ظهر تا ۱۰ شب. البته این را هم بگویم که قبلا تعداد کارگران این شرکت حدود ۱۰۵ نفر بوده که در تاریخ ۸۶/۶/۲۴ حدود ۴۰ نفر از کارگران را اخراج کرده اند.

از وضع مواد اولیه و محیط فاقد ایمنی و غیر بهداشتی کارخانه این شرکت بگویم. مواد اولیه روغن نباتی که در این شرکت مورد استفاده قرار می گیرد عبارت است از : ۱- آب ۲- خاک سفید ۳- اسید. این مواد در اثر گرما و حرارت بالا در کوره آماده و در قسمت تولید توسط کارگران بسته بندی و بارگیری می شود. کارگران قسمت تولید در محیطی بسیار نایمن و غیر بهداشتی کار می کنند. شما وقتی وارد سالن تولید می شوید در نگاه اول فکر می کنید که تمام محیط و اطراف شما را مه فرا گرفته است. اما با کمی دقت متوجه می شوید که نه مه است و نه بخار آب، بلکه پودر خاک سفید است که در هوا پراکنده است. کارگران وقتی از سالن تولید بیرون می آیند غباری از سفیدی مثل برف تمام سر و پا و اندام آن ها را فرا گرفته است. حتی برای نمونه یک دوش حمام وجود ندارد که کارگران پس از پایان کار خود را تمیز کنند. غم انگیزتر از این مورد، وضع کارگران قسمت اسیدزنی است که با اسید سروکار دارند و دچار ناراحتی تنفسی و ریوی هستند. حتی برای یک بار هم نشده که کارگران را برای معاینه و حفظ سلامتی به مراکز درمانی بفرستند. طبق گفته شاهدان عینی، در این شرکت هیچ گاه نه نماینده بهداشت و ایمنی نه نماینده اداره کار و امور اجتماعی و نه نماینده محیط زیست هیچ کدام در محل تولید و بسته بندی دیده نشده اند. حتی اگر هم آمده باشند، به اتاق های اداری آمده اند و، طبق روال همیشگی جامعه سرمایه داری، مدیریت به رسم "هدیه" پاکت های سربسته به آنان تقدیم کرده است و آن ها هم بدون هیچ گونه احساس مسئولیت و تعهد اخلاقی و با بی وجدانی کامل بدون این که به قسمت های تولید و بسته بندی سرزنش راهی محل کار و منازل خود شده اند. البته این هم از تبعات ذات گنبدیده و رو به زوال نظام سرمایه داری است.

اکنون به درد دل یکی از کارگران این شرکت گوش دهیم :

سلام و خسته نباشی. چند سال است در این شرکت کار می کنی و چند تا بچه داری؟

حدود ۴ سال است در این شرکت کار می کنم و ۲ تا بچه دارم.

بچه هات محصل هستند؟

یکی از آن ها مدرسه می رود و دیگری نه.

راستی تا یادم نرفته بپرسم که خانه داری یا نه؟

آخر برادر از چه می پرسی، با حقوق ۱۸۳ هزار تومان حتی نمی توان زنده ماند چه رسد به این که خانه بخری !
شنیده بودم که شما قبل از عید ۸۶ اعتصاب کرده بودید. علت اش چه بود؟
بله، درست است. اگر راستش را بخواهی دیگر از دست طلبکارها روی رفتن به بازار را نداشتیم، چون که حدود ۹ ماه کار کرده بودیم اما حقوق نگرفته بودیم.

یعنی در این مدت هیچ پولی نگرفته بودید؟
حقوق که نه. دیگر به گدایی افتاده بودیم و هر زمان با داد و فریاد به حسابداری می رفتیم و ده هزار تومان می گرفتیم.
اما از اعتصاب بگویم. یک روز صبح با چند نفر از کارگران که وضعمان مثل هم بود صحبت کردیم و تصمیم به اعتصاب گرفتیم. خوشبختانه اکثر کارگران از پیشنهاد ما استقبال کردند و ما فردایش به مدت ۳ روز دست به اعتصاب زدیم و همه دست از کار کشیدیم و در یک محیط نسبتاً باز تجمع کردیم.

راستی شما در میانان نماینده کارگر یا شورای کارگری نداشته اید؟
چرا، نماینده کارگری داشتیم. ولی متأسفانه بیشتر اسم شان نماینده کارگر بود و نماینده درست و حسابی کارگران نبودند.

چرا؟
به خاطر این که تمام کارگران شرکت ما همه جوان های زیر ۲۵ سال هستند و هیچ کدامان تجربه لازم را در این زمینه نداشتیم و آن اعتصاب هم بیشتر از زور گرسنگی بود و نه از روی برنامه و حساب شده.

عکس العمل مسئولین شرکت نسبت به اعتصاب شما چه بود؟
قبل از این که مسئولین شرکت وارد عمل شوند، طبق معمول نیروهای اطلاعاتی و حافظان سرمایه وارد میدان شدند و بعد از آن ها نماینده فرماندار و نماینده اداره کار هر کدامشان جداگانه آمدند. دیگر خودتان می دانید که این ها برای چه آمده بودند و چه می گفتند. اما مسئولین شرکت روز سوم اعتصاب از تهران آمدند و پس از گفت و گوی زیاد با نماینده کارگران قرار بر این شد که برگردیم سر کارمان و حق و حقوق معوقه را تماماً طی یک چک پرداخت کنند. و خوشبختانه برای اولین بار به قول و قرارشان عمل کردند.

یعنی تمام حقوق معوقه را گرفتید؟
بله. ولی چه پولی؟ تمام آن را گرفتیم و به طلب کارها دادیم.
دوست عزیز از این که وقت خودت را در اختیار من گذاشتی تشکر می کنم و برای تو و تمامی کارگران آرزوی پیروزی و موفقیت را دارم. پیروز باشی.

من هم از تو ممنونم که حرف های مرا به گوش کارگران دیگر می رسانی.

احمد کارگر، فعال جنبش کارگری

۱۳ آبان ۸۶

سایت سیمای سوسیالیسم